

Original Article

Exploring the Guarantees of the Public Rights with a Glance at Citizenship Rights and Position of the Suing Authority

Mehdi Bahramian¹, Ali Dashti^{2*}, Kheyrollah Parvin³, Parviz Alavi⁴

1. Ph.D. Student, Department of Public Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) Email: darrood@gmail.com

3. Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Jurisprudence and Basics of Islamic Law Department, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 19 Mar 2019 Accepted: 16 Dec 2020

Abstract

Background and Aim: corresponding to the second paragraph in act 156 of the constitution, one of the duties of judiciary is the revitalization of the public rights and expansion of the legitimate freedoms and justice; this issue has also been taken into account in the citizenship rights' charter, passed in 2016. The present article aims at the pathological study of the extant structure of the judiciary, particularly the suing authority, in regard of the guaranteeing of the public rights in interaction with the executive and legislative branches as well as the exploration of the foresaid branches' supervisory and safeguarding roles in the actualization of the citizenship rights and also investigation of the challenges in the face of the suing institution; meanwhile recounting the examples of the public rights and exploring the similar and related professional institutes along with paying attention to the past history of the litigating institution in Iran, the legislative, interactional and structural shortcomings of the corresponding organs can be made up and, simultaneously, an Islamic governance model in proportion to the country's expediencies can be designed through taking advantage of the constitution's capacities.

Materials and Methods: this study has been conducted using a descriptive-analytical method and based on library research and taking notes from the relevant books and articles with the consideration of the charter of the constitution's citizenship rights, especially the second paragraph of act 156.

Findings: considering the fact that the actualization of the citizenship rights has shifted towards such a necessity as the application of the extant legal capacities along with the more exploration in line with defining, safeguarding and guaranteeing the public rights, the related regulations should be accordingly suggested and supplemented via formative and substantive discourse-making. It is worth mentioning that in case of realizing the judiciary and, specifically, the suing authority, as being responsible for guaranteeing the public rights and citizenship rights corresponding to the constitution and the penal trial procedures, it has to be stated that the intention of such public interests and their examples have not been clearly explored, defined and considered.

Conclusion: therefore, after determining the duties and frameworks on the grounds of law and correctly perceiving the legislator's goals and specifying the limits of the duties to be shouldered by the executive branch, judiciary and legislature in the constitution and the citizenship rights' charter and even the corresponding people-driven organizations, measures should be taken for building discourse and making culture in line with investigating the requirements and guarantees of the public rights and citizenship rights but we are still in the beginning of the actualization of this important goal.

Keywords: Public Rights; Citizenship Rights' Charter; Judiciary; Suing Authority; Constitution

Please cite this article as: Bahramian M, Dashti A, Parvin KH, Alavi P. Exploring the Guarantees of the Public Rights with a Glance at Citizenship Rights and Position of the Suing Authority. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 143-156.

واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب

مهدی بهرامیان^۱، علی دشتی^{۲*}، خیرالله پروین^۳، پرویز علوی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: darrood@gmail.com

۳. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۶

چکیده

زمینه و هدف: مطابق بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضائیه را احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع دانسته است که در منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ نیز مورد توجه واقع شده بود هدف ما در این مقاله آسیب‌شناسی ساختار موجود در قوه قضائیه و به‌ویژه مقام تعقیب در تضمین حقوق عامه در تعامل با قوه مجریه و قوه مقننه و واکاوی نقش نظارتی و تأمینی این دو قوه در تحقق حقوق شهروندی و بررسی چالش‌های نهاد تعقیب می باشد که، ضمن احصاء مصادیق حقوق عامه و واکاوی نهادهای حرفه ای مشابه و مرتبط در کنار توجه به سوابق نهاد حسبه در ایران می توان ضمن رفع ایرادات تقنینی، تعاملی و ساختاری دستگاههای مربوط و با بهره مندی از ظرفیت های قانون اساسی به طراحی مدل حکمرانی اسلامی متناسب با اقتضائات کشور رسید.

مواد و روش‌ها: با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از کتب و مقالات مرتبط و با قراردادن منشور حقوق شهروندی قانون اساسی خاصه بند دوم اصل یکصد و پنجاه و ششم صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: با عنایت به این‌که با تحقق حقوق شهروندی به سمت لزوم استفاده از ظرفیت‌های موجود قانونی، همگام با واکاوی بیشتر در راستای تعریف، تأمین و تضمین حقوق عامه و تصویب قوانین مورد نیاز در این رابطه و پیشنهادات تکمیلی در (اصلاح لایحه صیانت) گفتمان‌سازی شکلی و ماهوی شد و ذکر این نکته که اگر در قوه قضاییه به طور اخص‌تر نهاد مقام تعقیب را مطابق قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری، مسؤول تضمین حقوق عامه و حقوق شهروندی بدانیم، باید گفت منظور از این منافع عمومی و مصادیق آن به طور مشخصی مورد واکاوی، تعریف و توجه قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری: بنابراین در این خصوص باید پس از تعیین وظایف و چارچوب‌ها در بستر قانون و با درک صحیح اهداف قانونگذار و مشخص‌شدن حدود و ثغور و وظایف قوه مجریه، قوه قضاییه و قوه مقننه در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی و حتی سازمان‌های مردم نهاد مربوطه ضمن گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی به بررسی الزامات و تضمینات حقوق عامه و شهروندان بپردازیم که هنوز در راستای تحقق این مهم در ابتدای مسیر هستیم.

واژگان کلیدی: حقوق عامه؛ منشور حقوق شهروندی؛ قوه قضاییه؛ مقام تعقیب؛ قانون اساسی

مقدمه

بیان مسأله، چارچوب مسأله، ضرورت و اهمیت، سؤال و فرضیه و ساماندهی مقاله.

هدف از مطالعه با توجه به مطالعات قبلی

باید گفت اگرچه تحقیقاتی در گذشته در این رابطه صورت پذیرفته است و هرچند نیازمند پژوهش های کامل و جامع تری هستیم ولیکن، هدف نگارنده پوشش دادن مباحث مربوط به تضمینات حقوق عامه با نگاهی به منشور حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب می باشد که مطالعات جامعی در این خصوص صورت نپذیرفته است

محدودیت های پژوهش

دسترسی نداشتن به منابع دسته اول و عدم امکانات لازم جهت منابع الکترونیک از جمله محدودیت های تحقیق می باشد.

روش شناسی تحقیق

این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه ای تهیه و تدوین گردیده است.

پیشینه تحقیق

فریدون جعفری و نسرین جمشیدی (۱۳۹۳ ش.) در مقاله ای تحت عنوان «حقوق قضایی شهروندی با نگاهی به منشور حقوق شهروندی» به این نتیجه رسیده اند که مفهوم حقوق شهروندی از جمله مفاهیم حقوقی است که اخیراً در گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه رونق گرفته است. مفهومی که ترجمان حقوق و آزادی های مشروع و عمومی جامعه و اساسی ترین نیازهای عمومی هر ملتی را دربر می گیرد. شهروندی از جمله مفاهیم نوپدید است که به طور ویژه به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. در اجرای عدالت کیفری در جامعه نیز حفاظت و پاسداری از حقوق شهروندان امری لازم و ضروری است، چراکه اجرای عدالت کیفری نیز خود در راستای حمایت از حقوق شهروندان صورت می گیرد

تا دست متجاوزان از تعدی به حقوق آنان کوتاه شود. در این راستا قوانین مختلفی جهت پاسداری از حقوق شهروندی به تصویب می رسد، اما آنچه مهم می نماید اجرای صحیح این قوانین است. بنابراین نوشتار حاضر به دنبال بررسی و تبیین جایگاه حقوق قضایی شهروندی در آیین دادرسی کیفری با لحاظ حقوق موضوعه ایران از جمله منشور ابلای حقوق شهروندی است.

رجبیان اصل، شبنم (۱۳۹۵ ش.) در مقاله ای تحت عنوان «تأملی بر تضمینات کیفری در حمایت از حقوق شهروندی» به این نتیجه رسیده اند که حقوق شهروندی که دربرگیرنده شمار بسیاری از حقوق و آزادی های اساسی مردم بوده و مبتنی بر منابع حقوقی کشورهاست، جهت حمایت از مردم در برابر قدرت فرمانروایان مورد شناسایی قرار می گیرد. با وجود این واقعیت این است که صرف شناسایی حقوق شهروندی در قوانین داخلی کشورها بلاخص قانون اساسی به تضمین مؤثر و مطلوب حقوق ملت منتهی نمی شود و این مهم نیازمند طراحی سازوکارهای تضمینی دیگری نیز می باشد. در این راستا درمقاله حاضر تضمینات کیفری موضوع قانون اساسی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، بدین ترتیب که اصول ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی که از موارد مهم تحقق حقوق شهروندی می باشد، به صورت عام در ماده ۵۷۰ و به طور خاص در مواد ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و در مواد ۴۸، ۱۳۹، ۱۹۰، ۲۵۵ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تضمین کیفری قرار گرفته است و در نهایت چنین نتیجه گیری شده است که در نظام حقوقی ایران برخی تضمینات اساسی کیفری در جهت تحقق این امر مورد پیش بینی قرار گرفته است که به شرط رعایت دقیق آنها می توان به تضمین حقوق شهروندی در کشور امیدوار بود.

تعاریف و مفاهیم

حق در لغت در معانی گوناگونی به کار رفته است، حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می کند که نوعی تصرف خارجی در شی یا

اجمالی و محدود است و به عناصری همچون حقوق افراد دیگر و اصل رعایت و مسؤولیت اجتماعی مقید می‌گردد.

آخوند خراسانی در تعریف حق می‌گوید: حق اعتبار ویژه و اضافه خاصی است که از حکمی وضعی یا تکلیفی و یا از منشأ دیگر انتزاع می‌شود. برای مثال حق تصرف از منشأ حکم شارع بر ملکیت متصرف شیء انتزاع می‌گردد و یا حق ماره از منشأ حکم شارع بر اباحه خوردن از میوه‌های باغی که رهگذر از کنار آن عبور می‌کند، انتزاع می‌شود (۶).

۲- تعریف حقوق عامه و حقوق شهروندی

حقوق عامه را می‌توان در تعریفی به معنای حقوق و منافع عمومی دانست که شامل کلیه شهروندان نیز می‌گردد که فقها به جای اصطلاح حقوق عمومی از واژه «حقوق عامه» استفاده کرده‌اند. به عبارتی، حقوق همگان و حقوق عموم مردم می‌باشد که موارد متعددی از مصادیق آن در قانون اساسی ذکر و همه ذیل عنوان و گستره «حقوق عامه» قرار می‌گیرند.

در نظام حقوقی ایران تعریف مشخصی از اصلاح «حقوق عامه» و اصطلاحات مشابه نظیر حقوق عمومی و منفعت عمومی ارائه نگردیده است. در تعریفی آمده است؛ «حقوق عامه مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبعث از موازین اسلامی و الزامات قانونی است که دولت طبق اصل سوم نسبت به آن‌ها متعهد است و قوه قضاییه ملزم به احیای آن و برخورد با ناقضان است» (۷).

از نظر قانونگذار حقوق عامه شامل حق‌های فردی و جمعی می‌شود، آزادی‌های مشروع هم بخشی از این حقوق محسوب می‌گردد، صدر اصل مذکور از عبارت حقوق فردی و اجتماعی استفاده شده است که اماره بر صحت نظر فوق است. با در نظر گرفتن حقوق اجتماعی می‌توان قائل به کاهش و افزایش حقوق عامه بود. برای نمونه در یکصد سال گذشته شفافیت عملکردهای عمومی، یک حق نبود، اما امروزه هست.

در رابطه با منفعت عمومی باید گفت، عمل یا عملکرد نیست، بلکه جهت یا جهات اعمال عمومی است. منفعت عمومی، جهات و چارچوب‌هایی است که هر جامعه‌ای برای اعمال عمومی اعم از قضایی، تقنینی و اجرایی رعایت آن را ضروری می‌داند. منفعت عمومی از یک جامعه به جامعه دیگر

شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی‌حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی می‌باشد که نوعی اضافه است. چنانکه لازمه دیگر آن، تحقق اضافه دیگری میان «من له الحق» و «من علیه الحق» خواهد بود که بر اساس آن، «من علیه الحق» موظف است جانب «من له الحق» را در مورد حق وی رعایت کرده و از تجاوز به آن خودداری کند (۱).

لغتنامه دهخدا معانی متعددی برای این واژه ذکر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال (۲) و فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر می‌کند که برخی از آن از این قرار است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، حزم، سزاوار (۳). با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که «حق» واژه‌ای عربی است که به معنای «ثبوت» و «تحقق» است و وقتی می‌گوییم: چیزی تحقق دارد، یعنی ثبوت دارد (۴) و گاه معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می‌شود، یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است (۵).

۱- تعریف حق در اصطلاح

حق به معنای سزاواری انسان به یک شیء و اولویت او در تصاحب و بهره‌مندی از آن است. استاد مطهری حق را بر دو قسم تکوینی و تشریعی دانسته است حق تکوینی رابطه‌ای واقعی بین فرد و شیء است که عقل آن را درمی‌یابد و حق تشریعی بر وفق آن وضع و جعل می‌گردد. در مقابل حق تکلیف قرار دارد که آن نیز همچون حق دارای مبنای خارجی و واقعی است که مصلحت نام دارد. تکلیف از لحاظ ماهیت مغایر است با مصلحت واقعی، ولی حق مجعول از لحاظ ماهیت متحد است با مصلحت واقعی، یعنی چون در طبیعت این حق موجود است در تشریع نیز موجود شده است. از نظر استاد مطهری اولاً حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند، هر جا حقی باشد، تکلیفی همراه آن خواهد بود؛ ثانیاً حق نیز می‌تواند دوجانبه باشد، یعنی هیچ کس بر شخص دیگر حق ندارد، مگر این‌که دیگری هم بر او حقی داشته باشد؛ ثالثاً حقوق انسان

و در زمان‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد و از این جهت نمی‌توان تعریف جامعی از آن ارائه نمود.

البته باید مد نظر داشت در تعریف منفعت عمومی علم اجمالی نسبت به آن اکتفا می‌کند. به عنوان مثال در ف، انفال و اموال عمومی تعریف نشده است، بلکه مصادیقی از آن ذکر شده است.

حقوق عامه هم به لحاظ مفهومی و قانونی دارای اشتراکاتی در منابع قانون اساسی و سایر مفاهیم حقوقی می‌باشد. به طور مثال همانطور که ذکر شد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در فصل سوم این قانون به طور مستقل از حقوق ملت نام برده شده است و یا در مفاهیم بین‌المللی و حقوق داخلی با مفاهیمی همچون حقوق بشر و حقوق شهروندی مواجه می‌شویم.

مبانی نظری

۱- دیدگاه قانون اساسی

حقوق اساسی هر کشور بازخورد فرهنگ و تمدن آن کشور به شمار می‌رود و به عنوان شاخصه‌ای مهم در تکامل نظام سیاسی و اجتماعی جامعه، به سطح فرهنگ و تمدن و توانایی‌های مردم و اندیشمندان یک جامعه بستگی دارد. حقوق اساسی با تعیین حدود و چارچوب‌های قدرت و صلاحیت‌ها و اختیارات دولت و نیز توجه به آزادی‌های عمومی و حقوق بنیادین، سعی در ایجاد آشتی و تفاهم میان مردم و حاکمیت دارد، لذا حقوق اساسی هم حدود و چارچوب قدرت و صلاحیت و اختیارات دولت را در هر کشور معین می‌کند و هم منزلت فرد و اجتماع را مورد توجه قرار می‌دهد. حقوق اساسی دستیابی به این هدف را از طریق قانون اساسی دنبال می‌کند (۸).

ژان دوندیه دبیر کل دولت وقت فرانسه، قانون اساسی کارساز و منطقی را لزوماً بر سه رکن تعیین‌کننده می‌داند (۹)، رکن اول «اصل حاکمیت مردم» از طریق انتخابات عمومی است: این اصل بیان‌کننده حقوق فردی و نیاز اجتماعی است، چراکه از یکسو امکان مشارکت افراد در تعیین سرنوشت سیاسی خود، عقلانی و منطقی به نظر می‌رسد و از سوی

دیگر، استقرار قدرت حاکمیت در تحت یک نظارت منظم ملت به طور جمعی موجب آن می‌شود که عوامل تهدید و ارباب مردم حذف و طرد گردد؛ رکن دوم، عبارت از: «تبعیت زمامداران سیاسی از قوانین ثابت و مشخص» و اشراف جامعه از طریق بحث و انتقاد نسبت به این تصمیمات است. حقانیت مردم امری ذاتی و یک اصل مسلم به شمار می‌رود و جایز الخطابودن سیاستمداران و هیأت حاکمه نقطه مقابل آن تصور می‌شود. بدین‌خاطر است که اعمال حکومتی مرتباً باید زیر دید دقیق مردم و نمایندگان آن‌ها در پارلمان قرار گیرد؛ رکن سوم، عبارت است از «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم مردم می‌باشد» در این ارتباط، قانون اساسی، ساختار سیاسی و نحوه هرگونه اعمال قدرت عمومی را، لزوماً باید هماهنگ با حقوق طبیعی و خدادادی افراد جامعه تبیین کند. به هر حال، موضوع محدودیت زمامداران از یکسو و شناسایی وسیع حقوق مردم از سوی دیگر، مطلب اصلی در قوانین اساسی است. بدین‌خاطر است که اکثر زمامداران کشورها، به خصوص فرمانروایان مستبد و حتی رهبران انقلابی که آزادی عمل را در اجرای برنامه‌های خود لازم می‌دانند، با تبعیت از قانون اساسی الفتی ندارند، لذا به محض آنکه فرصتی پیدا کنند، با بهانه‌های گوناگون و مردم‌فریبانه، قدرت خود را توسعه می‌دهند. بدیهی است که این توسعه‌طلبی‌ها موجب تضعیف قانون اساسی می‌شود و زمینه را برای پایمال‌نمودن حقوق مردم و کوتاه کردن دست آنان در نظارت بر زمامداری فراهم می‌نماید (۱۰).

جوهره و ماهیت ملت را باید در پیوندهای بسیار ظریفی دانست که بین افراد یک جامعه به وجود می‌آید، به ترتیبی که نسبت به یکدیگر احساس همبستگی می‌کنند. این احساس آنچنان افراد را به هم مرتبط می‌سازد که خود به خود تمایل زندگی با یکدیگر را پیدا کرده و در این حالت احساس آرامش قلبی می‌نمایند. این گروه انسانی، با درک روابط مادی و معنوی ویژه بین خود و احساس با یکدیگر، در مقام مقایسه جامعه خود با سایر گروه‌های ملی، برای خود هویت مستقل قائلند (۱۱)، در این خصوص، وجوه مشترکی برای افراد یک ملت قابل توجه است، مانند مفهوم اجتماعی ملت، مفهوم

حقوقی ملت، کمیت و کیفیت افراد ملت که در مفاهیم ماهوی ملت مورد بررسی قرار می‌گیرد (۱۲).

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اصل ۱۹ تا ۴۲ به بیان حقوق ملت پرداخته است که این نشانه اهمیت و جایگاه این موضوع در اندیشه تدوین‌کنندگان قانون اساسی و هم نگاه خاص اسلام به حقوق و آزادی‌های افراد می‌باشد که نشأت گرفته از کلام وحی و ائمه معصومین (ع) می‌باشد و از جمله اهداف و رسالت اصلی قانون اساسی حمایت و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

۲- حقوق انسانی

جامعه انسانی (Societe Humaine) یا برآیند معاشرت جویی طبیعی و وابستگی نژادی انسان‌هاست که آن را «جامعه طبیعی (Societe Naturelle)» می‌نامند و یا به خاطر علایق و استعدادهای اجتماعی، فرهنگی و حتی عقیدتی است که با به کارافتادن آن‌ها «جامعه مدنی (Societe Civile)» و نهایتاً «جامعه سیاسی (Societe Politique)» تشکیل می‌شود (۱۳). لذا باید گفت کرامت انسانی، با تمام شکوه خود، از ازل تا ابد مورد توجه خداوند است. بر این اساس، هرگونه تعرض نسبت به این عطیه خداوندی که در وجود انسان حلول شده است، به منزله کینه‌جویی به محضر پروردگار و نوعی بی‌حرمتی نسبت به خالق می‌باشد.

امام خمینی (ره) تئوریسین، رهبر و سیاستمداری است که به لحاظ تبلور اندیشه اسلامی و تربیت دینی، نگاهش به انسان به عنوان اشرف مخلوقات، جانشین خدا و برترین خلق هستی، نگاهی قدسی، ملکوتی و دین‌مدار است، بدون توجه به مؤلفه انسان‌شناسی برای چنین اندیشمندی، شناخت کرامت انسان و جایگاه منحصر به فرد او در نظام هستی است (۱۴). کرامت و عزت انسانی زندگی انسان، پرتوی از درخشش خداوندی است و «او نقش و تصویر خدای ناپیدا» و تالو مجد و عظمت و تمثال ذات اوست (۱۵). در نظام متعادل اسلامی حقوق افراد بشر با قیود خاص خود پذیرفته شده که پاره‌ای از آن‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

- حق حیات: به عنوان پایه اساسی حقوق و منافع انسانی مورد توجه است و هر کس حق دارد بی‌هیچ مزاحمتی به

زندگی خود ادامه دهد. دین اسلام، با ارزش قائل‌شدن به حیات انسانی، قتل نفس را بدون مجوز قانونی گناهی بزرگ می‌داند و کشتن حتی یک نفر را بدون مجوز قانونی برابر کشتن همگی مردم به شمار می‌آورد.

- آزادی عقیده: این مسأله هم به عنوان حق طبیعی انسان مورد توجه اسلام است و هیچ اجبار و اکراه دینی وجود ندارد. در این خصوص حضرت پیامبر (ص) مورد خطاب قرار می‌گیرد که نمی‌توان مردم را با اکراه به ایمان آوردن وادار نمود. با این دیدگاه، برخورد اندیشه‌ها را بر روی تحمیل عقیده می‌بندد و هر کس مختار است بهترین اندیشه‌ها را برای خود برگزیند.

دین اسلام حقوق انسانی عدیده‌ای را در زمینه‌های مختلف همچون حق حیات، آزادی عقیده، احوال شخصی و برخورد با اخلاق حسنه برای آنان شناخته است و دولت اسلامی موظف است در امور اجتماعی با آن‌ها برخورد منصفانه داشته باشد، اما ضمن برتری اصولی دین اسلام بر سایر ادیان بر آنان حق همزیستی مشروط به پرداخت جزیه را قائل شده است. علاوه بر آن، در جامعه اسلامی اداره امور جامعه انصارا در اختیار مسلمین است و غیر مسلمانان را نسبت به آن حقی نیست (۱۵).

۳- حقوق اجتماعی

برای ورود به بحث حقوق اجتماعی باید گفت حقوق اجتماعی، در یک معنی محدود، به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به عنوان این‌که عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرف‌های خود و یا با به کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا می‌باشد. در یک معنی وسیع‌تر، حقوق اجتماعی به یک سلسله حق‌هایی اطلاق می‌شود که به منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند (۱۶).

۴- حقوق بشر و حقوق شهروندی

در عصر حاضر، اندیشه‌های حقوقی و به ویژه تفکر حقوق بشری گفتمانی غالب را در منظومه فکری سیاسی، اجتماعی و اخلاقی شهروندان به وجود آورده که همگان ناچار به استنشق

در این فضا شده‌اند، به طوری که موافق و مخالف به آن در اعلام نظر و اتخاذ موضع پرداخته‌اند، شاید واضح‌ترین نشانگر تعهد عصر گذشته، یعنی مدرنیته به حقوق در یک روایت کلان، اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد که سال ۱۹۴۸ در سازمان به ملل تصویب رسید، این سند نشان‌دهنده گسترش تفکر حقوقی است که نهادی همچون سازمان ملل، به رغم آنکه کشورهای عضو آن هر یک حامی ایدئولوژی‌های متعارض و فرهنگ‌های مختلف بودند، توانسته است از چنین اعلامیه‌ای رسماً حمایت کند. اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ با دو میثاق دیگر همراه بود که با جزئیات بیشتری حقوق بشر را بیان می‌کرد که یکی از آن‌ها در خصوص حقوق مدنی و سیاسی و دیگری در خصوص حقوق فرهنگی اجتماعی و اقتصادی بود، سازمان ملل همچون خود را متعهد به معاهدات حقوقی خاصی در مورد مسائلی نظیر نسل‌کشی، برده‌داری، شکنجه، حقوق پناهندگان، تبعیض‌های جنسی و دینی و حقوق کودک نموده است، در عین حال توجه بین‌المللی به حقوق بشر محدود به سازمان ملل نبوده است. همچنین مناطق مختلف جهان بیانیه‌های حقوق بشر خاص خود ارائه و اتخاذ نموده‌اند. در سال ۱۹۵۰ بیست کشور اروپایی معاهده اروپایی حقوق بشر را امضا نموده و دادگاه اروپایی و کمیسیون اروپایی را برای اجرا و نظارت بر آن معاهده تشکیل دادند. فارغ از انتقاداتی که در زمان تصویب و بعد آن از اعلامیه حقوق بشر انجام شد، باید گفت در ایران «میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی را مشتمل بر یک مقدمه و پنجاه و سه ماده پس از تصویب در شورای ملی در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ در مجلس سنا به تصویب رسید.

در تاریخ کشور ما مصادیق دیگری از این مفاهیم وجود دارد، «در کشور ما ضمن افتخار به دستاوردهای حقوق بشری از جمله منشور حقوق بشر کوروش کبیر یا مطلع شعر مشهور سعدی که در سردر یکی از بناهای سازمان ملل متحد به زبان‌های گوناگون نقش بسته است، آغاز گفتمان معاصر حقوق بشر و حقوق شهروندی را باید از دوران مشروطیت و مبارزات پیشتر از آن تا به امروز مورد مطالعه و بررسی قرار داد.» همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر

فصل سوم قانون اساسی که به حقوق ملت می‌پردازد، در بند ۶ اصل دوم، بندهای ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲ و ۱۴ اصل سوم، اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ نیز می‌توان مواردی از حقوق شهروندی را اشاره نمود.

در این رابطه گفته شده «واژه حقوق شهروندی قدمتی طولانی در تاریخ بشر دارد و از روزگار یونان باستان وجود داشته است، لذا این مفهوم سیر تحول نیز داشته است. منظور از شهروندی در یونان باستان بیش از هر چیز حضور در سرنوشت شهر و مشارکت سیاسی بود که فقط به افراد معدودی از آن جامعه تعلق می‌گرفت و بخش اعظم افراد جامعه از شهروندی محروم بودند» (۱۷).

در حوزه حقوق شهروندی نیز باید گفت حقوق شهروندی، اگرچه به تعیین حدود و ثغور حقوق و وظایف می‌پردازد، باید اشاره کرد که این عنوان ناشی از عضویت و مشارکت افراد در جامعه می‌باشد که می‌تواند محصول مدنی و سیاسی اجتماعی خاص خود را نسبت به حقوق و تکالیف افراد و دولتمردان، متناسب با اقتضائات قانونی و اجتماعی دربر داشته باشد.

و در این رابطه گفته‌اند «ظهور مفهوم شهروندی را می‌توان مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها دانست. حکومت‌ها اعتبار و قدرت خود را از شهروندان می‌گیرند و در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسؤولیت‌هایی هستند. شهروند نیز تکالیف متقابل در ارتباط با دولت دارد. امام خمینی، بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، در رابطه با حقوق شهروندان دارای دیدگاه‌های بنیادین است» (۱۸).

بیانات ایشان در رابطه با حقوق امت هم‌راستا با مسائل مطرح در حوزه حقوق شهروندی و حقوق بشر است. با توجه به تجربه حکومتداری ایشان به قطع می‌توان گفت بهترین مصداق در مورد حقوق شهروندی در اسلام سبک و سیاقی است که ایشان در اندیشه و رفتار خود نشان دادند. لازم است بدانیم، واژه ملت در صحیفه امام خمینی پس از واژه اسلام دومین واژه پرکاربرد است که این خود بیانگر اهمیتی است که امام به حقوق مردم می‌دادند و همان‌گونه که می‌دانیم در درون مایه شهروندی مفهوم ملیت نهفته است (۱۸).

در نظام حقوقی اسلام، شهروندی، موقعیتی است که عرب و عجم به طور یکسان در مقابل حاکم خود دارند و در عین این‌که دارای حقوقی هستند، ملزم به انجام وظایفی نیز می‌باشند. در این نظام مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست، بلکه هر شهروندی همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می‌شود و به معنای امروزی از حقوق شهروندی برخوردار است. امت مسلمان به همراه غیر مسلمان در مدینه‌النبی، در عین حفظ استقلال جامعه دینی خود جامعه سیاسی واحدی را به وجود آوردند و پیامبر (ص) نیز وحدت انسانی را جایگزین وحدت قومی و قبیله‌ای نمود (۱۹).

در واقع حقوق شهروندی تعریف و گفتمانی نو از حقوق طبیعی، یعنی حقی است که لازم و ملزوم طبیعت انسانی است. به عبارت دیگر به واسطه حیثیت انسانی و به جهت کرامت ذاتی که خاص اوست دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی گردیده، از قبیل حق حیات، حق احترام، حق آزادی، حق مساوات و حق امنیت و... که البته باید این حقوق را هم با ذات انسان پیوندی دانسته شود، ناگسستنی که به اصل وجود خود انسان وابسته است.

مصادیق حقوق عامه

باید پذیرفت لازمه اجرای حقوق عامه، شناخت حدود و ثغور و مصادیق آن است، اجرای حقوق عامه به عهده دستگاه‌های متولی و مسؤول، دستگاه‌های اجرایی و ساختارهای حاکمیتی و اداری دولت است. با توجه به بررسی صورت‌گرفته در قوه قضاییه در مبانی قانونی لازم‌الاجرای فعلی حدود ۱۷۵ مورد از مصادیق حقوق عامه در سال ۱۳۹۷ توسط مقام تعقیب کل کشور شناسایی شده است. قطعاً این مصادیق می‌تواند گستردگی بیشتری داشته باشد. تقسیم‌بندی اول شامل مواردی از (انفال و اموال عمومی، بهداشت و سلامت عمومی، کارخانجات و صنایع فرسوده و در معرض آسیب، قاچاق کالا، معلولین و اقشار آسیب‌پذیر و بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری) و تقسیم‌بندی دوم شامل قوانین مرتبط (در قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون

مسئولیت مدنی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، قانون مجازات اسلامی، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، قانون اصلاحی شکار و صید، قانون توزیع عادلانه آب، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، قانون کیفری بزه‌های راه آهن، قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران، قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، قانون اصلاح قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن، قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، لایحه قانونی مجازات صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، قانون حمایت از کودکان و نوجوانانی سرپرست و بدسرپرست، قانون اوقاف، قانون تجارت، قانون میراث فرهنگی، قانون حمایت از حقوق معلولان، قانون جرائم رایانه‌ای، قانون جرائم پزشکی، جرائم آلودگی محیط زیست، جرائم علیه بهداشت عمومی و...) می‌باشد. برای تبیین این مصادیق برخی از آن‌ها را در غالب حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق اقتصادی مورد اشاره قرار می‌گیرد، این تقسیم‌بندی به نوع خود می‌تواند قابل توجه باشد.

نقش و وظایف مقام تعقیب در صیانت و احیای حقوق عامه

۱- نقش مقام تعقیب

در نظام حقوق کیفری ایران دادستان نماینده جامعه در اقامه دعوای عمومی و مقام مسؤول در اعاده حقوق جامعه و بزه‌دیده می‌باشد. ایفای چنین نقشی لزوماً وابسته به طرح دعوا از سوی شاکی خصوصی نبوده و در غالب موارد، مجنی‌علیه از نقشی تبعی برخوردار است. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق‌بخشیدن به عدالت» در بستر جامعه است و مقامی که چنین امری را به طور مستقیم بر عهده دارد، دادستان می‌باشد. از این رو است که این مقام در ایجاد و تثبیت عدالت عمومی که یکی از کارویژه‌های نظام قضایی مطلوب است نقشی حیاتی داشته و حتی در صورت عدم شکایت بزه‌دیدگان،

مبادرت نماید. به عنوان مثال وقتی در بحث آلودگی هوای کلان‌شهرها حق برخورداری از محیط زیست سالم مغفول انگاشته می‌شود و به واسطه عدم التزام دستگاه‌ها و ارگان‌های مسؤول به تکالیف محوله، روزانه افراد زیادی دچار آسیب شده و از بین می‌روند و آمار سکنه قلبی، سرطان - بیماری‌های مهلک و لاعلاج به طرز قابل توجهی بالا می‌رود و پیامدهای ناگواری برای ادامه حیات و آسایش پدید آورده و مضرات زیست‌محیطی و خسارات اقتصادی و لطمات جبران‌ناپذیر اجتماعی گریبان‌گیر جامعه می‌شود، دادستان می‌تواند قیام نموده و مقصرین و مسببین و اهمال‌گران را بازخواست نماید و به نیابت از جامعه از «حقوق عامه» دفاع نموده و از حریم مردم صیانت و حمایت کند.

۲- وظایف مقام تعقیب

پس از احیای دادسراها، از سال ۱۳۸۴ پرونده‌های متعددی در زمینه حقوق عامه توسط دادستانی مورد پیگیری قرار گرفت که از جمله می‌توان به آتش‌گرفتن خودروهای پژو ۴۰۵ به دلیل نقص سیستم سوخت‌رسانی، آلودگی هوا، بخشی از پرونده هموفیلی‌ها، پارک ملی گلستان، پروژه جاده تهران - شمال، پسماندهای آلوده و الواح گلی دوره هخامنشی اشاره کرد. در مجموع حدود سی پرونده در زمینه‌های مربوط به خیر عمومی مورد پیگیری دادستانی قرار گرفت.

از میان بندهای مذکور در اصل ۱۵۶، بندهای ۲ و ۵ به وظایف دادستانی ارتباط می‌یابد. در مطالعاتی که در زمینه وظیفه دادستانی در احیای حقوق عامه انجام شد، برای نقش‌آفرینی دادستانی در این زمینه (استیفای حقوق عمومی) هشت گام طراحی گردید، شناسایی، اعلان، آموزش و آگاهی، اجرا، احقاق، احیا، ضمانت اجرا، پایش و نظارت (۲۱). احیای حقوق عمومی تا سال‌ها بر عهده نهاد مشخصی در قوه قضاییه نبود، البته دادستانی چندین نمایندگی در شوراهای مختلف داشت، اما وظیفه مشخصی در احیای حقوق عامه برعهده نداشت. مطابق قانون در فصل دهم قانون آیین دادرسی کیفری اتصال سلسله مراتبی در کشور که لازمه موفقیت مقام تعقیب است برقرار شد، البته دادستان کل به عنوان مدعی العموم در گستره کشوری عمل می‌کند و اختیارات دادستان‌های

درصد جبران خسارات اجتماعی ناشی از جرم برخواهد آمد. قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۶/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تبیین راهبردهای کلان پیشگیری از وقوع جرم پرداخته و در همین راستا طی بند پنج ماده ۲ قانون مزبور، «دادستان کل کشور» را یکی از اعضای شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم معرفی نموده است. توجه به انواع وظایف و اختیاراتی که برای دادستان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در قوانین و مقررات مربوط به نظام حقوقی ایران پیش‌بینی شده حاکی از آن است که این مقام، در امر پیشگیری بسیاری از تخلفات و جرائم، ظرفیت نقش‌آفرینی والایی دارد. در همین راستا مقام دادستان در اکثر تشکیلاتی که به موجب قوانین و مقررات مختلفه جهت تصدی و اجرای امر پیشگیری اختصاص یافته‌اند، عضویت و مسؤولیت دارد، این نوع از پیشگیری شامل تمامی تدابیری است که بر انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می‌گذارند. پیشگیری اجتماعی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از وقوع جرم به صورت پایدار و همیشگی است و می‌کوشد تا اعضای جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه و... با نظام اجتماعی و فرهنگی آشنا سازد (۲۰).

به عنوان نمونه برخورداری از هوای پاک که در حق برخورداری از محیط زیست سالم در حقوق عامه قابل طرح و در قانون اساسی بدان اشاره شده است. دستگاه‌های اجرایی (سازمان حفاظت از محیط زیست - وزارتخانه‌های متبوع و ارگان‌های نظارتی و صنعتی و تولیدی و...) وظیفه دارند به این حق عمومی مقید و ملتزم باشند و در صورت تضییع این حق، باید وفق سازوکار قانونی تعریف‌شده، بستری فراهم شود تا متضررین، حقوق خود را مطالبه نمایند و دستگاه قضا در مقام احقاق و استیفای این حقوق، انجام وظیفه نماید، البته باید در نظر داشت که عمده‌تأ چنین مسائل اجتماعی فراتر از احقاق و استیفاست و قانونگذار بحث احیا و اقامه را وجه نظر قرار می‌دهد، یعنی بدون این‌که شکات خصوصی در بین باشند، مقام و ارگان صلاحیت‌داری وجود داشته باشد تا بتواند به نیابت از جامعه، از حقوق آن‌ها صیانت کند و به احیای حقوق ایشان

عمومی که به صورت میدانی و عملیاتی اقدام می‌کنند، قابل اعمال از سوی وی نیست، لذا می‌تواند تعقیب متهم یا متهمین را از دادستان عمومی (دادستان جزء) بخواهد، اما مجاز نیست که اقدامات تعقیبی را به جانشینی مدعی‌العموم مربوطه که صلاحیت محلی تعقیب جرائم را دارد انجام دهد؛ در اینجا، ضمانت اجرای عدم اطاعت دادستان‌های جزء از مقام مافوق می‌تواند به صورت تعقیب انتظامی و یا تغییر سمت و مأموریت دادستان متخلف به دستور مقام ذی‌صلاح اجرایی شود.

ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ ش.) در زمینه ورود دادستان کل کشور به موضوعات مربوط به حقوق و منافع عمومی، حکم مشخصی وضع کرده است. صلاحیت مذکور در ماده یادشده، از نوع اختیاری نیست، بلکه تکلیفی است. دادستان باید در انجام وظایف خود در زمینه حمایت از حقوق و منافع عمومی از ابزارهای مختلفی از جمله گزارش‌های نهادهای و تشکلهای مدنی نظیر تشکلهای حقوق کودک و محیط زیستی برخوردار باشد. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ ش.) با اصلاحات ۱۳۹۴ ش.) در این مورد و در زمینه ورود دادستان کل کشور به موضوعات مربوط به حقوق و منافع عمومی، حکم مشخصی وضع کرده است. صلاحیت مذکور در ماده یادشده، از نوع اختیاری نیست، بلکه تکلیفی است. دادستان باید در انجام وظایف خود در زمینه حمایت از حقوق و منافع عمومی از ابزارهای مختلفی از جمله گزارش‌های نهادهای و تشکلهای مدنی نظیر تشکلهای حقوق کودک و محیط زیستی برخوردار باشد (۲۱).

چالش‌های نهاد مقام تعقیب جهت تضمین حقوق عامه

گرچه طبق قانون اساسی، دادستان یا سایر مقامات و مراجع مربوط در قوه قضاییه باید قادر باشند در اجرای وظایف خود در احیای حقوق عامه، با عوامل تضییع‌کننده (اعم از انسانی، غیر انسانی و...) به موقع و مؤثر، به نحوی که امکان اعاده و احیای حداکثری حقوق و منافع عمومی وجود داشته باشد، برخورد مقتضی انجام دهند، اما ضرورت پیش‌گفته مانع از آن نیست تا اعمال صلاحیت کلی یادشده در یک نظام مبتنی بر نظریه حاکمیت قانون، بر اساس قوانین و مقرراتی

انجام شود که حدود و ثغور انجام وظایف مزبور را تبیین نماید. مشکل وضعیت فعلی ایفای مسؤولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه، عمدتاً مربوط به خلأ نظام حقوقی موجود در بیان وظایف و مسؤولیت‌های دادستان در برخورد با عوامل ناقض حقوق عمومی (در مراحل قبل، حین و تا حدودی بعد از وقوع یا ارتکاب عامل نقض) است. همچنین نباید از خلأهای موجود در قوانین و مقررات مربوط در زمینه تبیین وظایف و مسؤولیت‌های نهادهای عمومی در تأمین و حفظ حقوق عمومی (مواردی نظیر برخورد با عوامل نقض‌کننده، جلوگیری از تشدید آثار زیان‌بار ناشی از نقض آن حقوق، انجام اقدامات اولیه در برخورد با عامل نقض و طرح و پیگیری مراتب از طریق مراجع ذی‌صلاح)، غافل بود. اصلح آن است با توجه به محدودیت منابع و با رویکرد بهره‌گیری حداکثری از توان و ظرفیت سازمان‌ها و نهادهای موجود، راه حلی ارائه داد تا با حداقل هزینه و در کوتاه‌ترین زمان، مشکل مزبور را برطرف نماید. اصلاح و به تعبیر دقیق‌تر، تکمیل نظام حقوقی مربوط به حدود صلاحیت دادستان در نظارت و ریاست بر ضابطان خاص دادگستری و همچنین تکمیل صلاحیت اقدام مقتضی در برخورد با موارد نقض حقوق عمومی برای مقام مزبور (دادستان)، از مهم‌ترین موارد قابل پیشنهاد در این زمینه است (۲۰). با توجه به محدودیت تشکیلات دادستانی و حجم وظایف و مسؤولیت‌های قانونی محوله، به نظر می‌رسد عملاً امکان ایفای کامل وظایف یادشده برای مقام مزبور متعذر باشد. با وجود این، در لزوم انجام این وظایف و انتظار از قوه قضاییه تردیدی نیست. توجه به این ملاحظات، مؤید درستی اقدام قانونگذار اساسی در واگذاری این مسؤولیت (احیای حقوق عامه) به «قوه قضاییه» است. توضیح آنکه باید کلیه وظایف و مسؤولیت‌های مقرر در قانون اساسی برای قوه قضاییه را در قالب یک منظومه هماهنگ نگریست، در حالی که هر یک از وظایف قوه قضاییه، ماهیت مشخص و نسبتاً مستقلاً از سایر وظایف این قوه دارد، توجه به ارتباط تکمیلی مجموع وظایف یادشده با یکدیگر، به ایفای مسؤولیت‌های قوه قضاییه کمک می‌کند. ارتباط مسؤولیت احیای حقوق عامه به دو نهاد دادستانی و سازمان بازرسی کل کشور، بیشتر از سایر بخش‌ها

و نهادهای قوه قضاییه است. مسئولیت سازمان مزبور در نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی، می‌تواند حسب مورد مقدمه مناسبی برای انجام وظایف دادستانی در زمینه احیای حقوق عامه باشد، به ویژه آنکه طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی، مسئولیت نظارت بر «حسن جریان امور» و «اجرای صحیح قوانین» توسط دستگاه‌های اداری، برعهده سازمان بازرسی کل کشور است. افزون بر مورد فوق، بهره‌گیری از نتایج بررسی‌های انجام‌شده توسط سایر نهادهای نظارتی خارج از قوه قضاییه، نظیر دیوان محاسبات کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و... در ایفای مسئولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه ضروری به نظر می‌رسد.

رابطه مقام تعقیب با سایر نهادهای مقام تعقیب حرفه‌ای و عمومی در تضمین حقوق عامه

رابطه مقام تعقیب‌های حرفه‌ای با قوه قضاییه و دادستان کل و وظایف احتمالی برخی از آن‌ها در رابطه با صیانت و تضمین حقوق عامه قابل تأمل می‌باشد که ضمن معرفی برخی از وظایف و اشکالات آن‌ها تشریح می‌شود، دادرهای مستقر در قوه قضاییه: دادرهای نظامی، دادرهای انتظامی قضات، دادرهای مستقر در قوه مقننه: دادرهای دیوان محاسبات کشور، دادرهای مستقر در قوه مجریه: دادرهای انتظامی مالیاتی (در سازمان امور مالیاتی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی)، دادرهای انتظامی نهادهای حرفه‌ای دادرهای انتظامی سردفتران (کانون سردفتران و دفتریاران)، دادرهای انتظامی وکلا (کانون وکلای دادگستری)، دادستان انتظامی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاورین خانواده قوه قضاییه، دادرهای انتظامی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، دادرهای زیر نظر مقام رهبری دادرهای ویژه روحانیت که در همه آن‌ها شصی به نام دادستان بر آن‌ها نظارت دارد. دادرهای مستقر در نهادهای حرفه‌ای به منظور کشف تخلفات انتظامی اعضای حرفه مربوط، تشکیل پرونده، انجام تحقیقات مقدماتی و به طور کلی، آماده‌سازی پرونده جهت صدور حکم مراجع انتظامی نهاد حرفه‌ای مربوط تشکیل شده‌اند. نهادهای حرفه‌ای به منظور انتظام‌بخشی و مدیریت امور حرفه مشخصی

تشکیل شده و در همین جهت، دارای صلاحیت رسیدگی و برخورد با تخلفات صنفی و حرفه‌ای اعضای خود هستند. در مواردی که تخلفات انتظامی اعضای نهادهای مزبور، عنوان مجرمانه نیز داشته باشد، نهاد حرفه‌ای مربوط موظف است مراتب را عمدتاً از طریق دادرهای انتظامی مربوط به مرجع قضایی صالح ارسال نماید. در هر حال، قابل تصور است برخی از تخلفات اعضای نهادهای حرفه‌ای که جرم‌انگاری شده است، به حقوق و منافع عمومی آسیب وارد کند. در این صورت دادرهای انتظامی نهاد مربوطه قانوناً مکلف به اعلام مراتب وقوع جرم به مرجع صالح می‌باشد. بررسی قوانین حاکم بر این نهادها حاکی از آن است که قانونگذار اولاً در تمامی موارد به تکلیف قانونی یادشده اشاره نکرده است؛ ثانیاً در فرضی که این تکلیف قانونی وجود داشته داشته، ضمانت اجرای خاصی برای متخلفان از انجام این تکلیف قانونی در نظر نگرفته است. این امر یکی از خلأهای نظام حقوقی حاکم بر نهادهای حرفه‌ای در ایران است (۲۱).

در میان دادرهای مستقر در نهادهای حکومتی، دادرهای انتظامی قضات، دادرهای ویژه روحانیت و دادرهای نظامی نیز به منظور رسیدگی مقدماتی به تخلفات یا جرائم اشخاص مشمول (قضات، روحانیون، نظامیان) تشکیل شده‌اند و نقش اصلی آن‌ها، تشکیل و آماده‌سازی پرونده تخلفات و جرائم خاص اشخاص مشمول قوانین خاص به منظور صدور حکم توسط دادگاه‌های مربوط بوده و نوعاً وظایفشان ارتباط مستقیمی با حفظ و صیانت از حقوق و منافع عمومی ندارد. به این ترتیب، از مجموع دادرهای یادشده در تقسیم‌بندی ارائه شده (مجموعاً ۹ دادر)، شش مورد دارای کارکرد انتظامی و انضباطی (رسیدگی به تخلفات انتظامی و انضباطی اعضا) هستند، دو مورد صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص خاص (روحانیون و نظامیان) را دارند و یک مورد دارای کارکرد حفظ و صیانت از حقوق عمومی در ابعاد مالی آن است، در همین راستا دیوان محاسبات کشور علاوه بر کشف و رسیدگی مقدماتی به پرونده تخلفات مالی دستگاه‌های عمومی، دارای صلاحیت رسیدگی و صدور حکم درخصوص تخلفات مزبور از طریق هیأت‌های مستشاری و محکمه تجدید نظر نیز می‌باشد.

ارتباط میان دیوان محاسبات کشور و قوه قضاییه، در مواردی که تخطفات مالی دستگاه‌ها و مأموران دولتی، عنوان مجرمانه نیز داشته باشد، قابل تصور به نظر می‌رسد. در فرض اخیر، دیوان محاسبات کشور مکلف است مراتب را از طریق دادستان این دیوان به مرجع قضایی مربوط ارسال نماید. همچنین در راستای صیانت و تضمین حقوق عامه دادستان دیوان محاسبات موظف به حفظ حقوق بیت‌المال در حدود قوانین و مقررات مالی می‌باشد و در راستای انجام این مسؤولیت قانونی می‌تواند به هر یک از دستگاه‌ها شخصاً مراجعه نماید و یا این آن را به دادیاران دادرسی دیوان محول نماید، البته باید اشاره کرد مراجعه به هر یک از دستگاه‌های عمومی مربوط به منظور حفظ حقوق بیت‌المال، الزاماً باید همراه با صلاحیت‌های لازم جهت بررسی وضعیت‌های مالی و موارد مشکوک به نقض حقوق عمومی باشد. در غیر این صورت امکان ایفای کامل وظیفه قانونی یادشده وجود نخواهد داشت. قانونگذار در قانون دیوان محاسبات کشور امکان مراجعه به هریک از دستگاه‌های مربوط را تصریح کرده است که در این مسیر از نقش سازمان بازرسی به عنوان نهاد نظارتی و لزوم بهره‌گیری سازمان از ظرفیت دادستان در انجام وظایف خود در زمینه احیا و تضمین حقوق عامه بهره جست (۲۱).

اما با این همه اعتقاد دارم این شفافیت در اختیارات مقام تعقیب در تضمین حقوق عامه در راستای حقوق شهروندی و قانون اساسی در این بحث نیز در قانون وجود ندارد، چه آنکه این اختیارات بیشتر آنکه مصرح قانون باشد، نیاز به تصریح قانونگذار و شفافیت بیشتر آیین‌نامه‌ای دارد.

نتیجه‌گیری

هر نظام‌های سیاسی، برای این‌که بتواند وظایف خود را به بهترین نحو انجام دهد، همواره نیازمند نظارت، کنترل و بازنگری در عملکردهای خویش می‌باشد. در کنار برخی از اصول معطل‌مانده قانون اساسی، پس از گذشت چهار دهه از تصویب قانون اساسی، برای بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت‌سازی لازم برای تعریف، تعیین مصادیق و شاخصه‌ها و احیای حقوق عامه در بستر قوه قضاییه

صورت نگرفته است. از طرفی ایفای بخشی از وظایف قوه قضاییه در تعامل و ارتباط با نهادهای عمومی تأمین‌کننده حقوق عمومی می‌باشد که به نظر می‌رسد اقدام مؤثر تقنینی، تعاملی و اجرایی در مواجهه با موارد نقض‌کننده، حقوق مزبور صورت نگرفته که البته می‌توان مطابق دسته‌بندی اولیه مصادیق حقوق عامه که ذکر شد، شاخصه‌هایی را برای تعیین مصادیق احصا کرد و یا در غالب وظایف سازمان‌ها، حوزه‌های مشترک را به طور شفاف مشخص و پیگیری نمود.

از سویی با توجه به جایگاه حقوقی، صلاحیت و وظایف نهاد مقام تعقیب، دادستان و دادیاران امروز که بیشترین شباهت را با سابقه موفق نهاد حسبه در تاریخ حقوقی ایران دارند، می‌بایست در تحقق منشور حقوق شهروندی و حقوق عامه که برگرفته از حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، گام مؤثرتری برداشته شود. بی‌شک تحقق، تضمین و احیای حقوق عامه و حقوق شهروندان، وظیفه تمامی قوای حکومتی می‌باشد، چه آنکه قوه مقننه موظف است بر اساس قانون اساسی، چارچوب‌های قانونی مناسب را جهت تأمین حقوق مزبور ایجاد نماید (بسترسازی قانونی لازم را برای نظارت کارآمدتر، چه در نهادهای نظارتی تابعه مجلس) و چه در همکاری با قوه قضاییه در تصویب لایحه قانونی صیانت از حقوق عامه، تعیین شاخصه‌ها، مصادیق و... تا نقش قوه قضاییه در احیای حقوق عامه در نظام حقوقی فعلی ایران، به نحو مشخص و جدی‌تری تبیین و اجرایی گردد، گرچه نمی‌توان از «حقوق عامه» و حقوق شهروندی تفسیری ارائه کرد که دربرگیرنده حق‌هایی باشد که قوه قضاییه قانوناً قادر به احیای آن نباشد. از طرفی مقام تعقیب در مقام اعمال صلاحیت خود برای احیای حقوق عامه و تحقق منشور حقوق شهروندی، نباید داخل در صلاحیت سایر قوا و نهادهای حکومتی گردد. قوه مجریه نیز با استفاده از ظرفیت وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی و در اجرای قوانین مصوب مجلس و حسب مورد با تصویب مقررات دولتی و ایجاد ساختارهای اداری مناسب می‌بایست اقدامات اجرایی، نظارتی و احیاگرانه لازم را در این زمینه ضمن تعامل کافی با نهاد تعقیب و سازمان‌های مربوطه صورت دهد. باید اذعان داشت شاخصه‌های مطرح‌شده

در ادبیات حکمرانی خوب و مباحث مطرح شده در حقوق عمومی در رابطه با حقوق ملت با توجه به سوابق ارزشمندی که در سابقه حقوقی ایران در رابطه با نهاد حسبه و کارکرد آن وجود دارد و توجهات مسئولین امر در تدوین منشور حقوق شهروندی در سال ۱۳۹۵ که برگرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد، طراحی مدل حکمرانی اسلامی متناسب با اقتضائات قانونی، فقهی کشور، راهکاری مؤثری در تأمین حقوق مردم و شهروندان و زمینه ساز شکل گیری تمدن نوین اسلامی باشد.

References

1. Office of Cooperation between the seminary and the university. Tehran: Introduction to Islamic Law; No Date. p.52. [Persian]
2. Dehkhoda AA. Dictionary. Tehran: Publications of the Management and Planning Organization of the country; 1962. Vol.6 p.9142. [Persian]
3. Lewis M. Al-Munajjid in the Language. Qom: Nafarat al-Kibbi; 2010. p.144. [Arabic]
4. Mesbah MT. The Theory of Jurists Islam. Qom: Founder of Imam Khomeini (May God Rest His Soul); 2001. p.20. [Persian]
5. Jawadi Amali A. Haqq and Tqleef Dur al-Islam. Qom: Spreading Asra; 2013. p.74. [Persian]
6. Akhund Khurasani MK. A retinue of Barr Faraed al-Usul and visited Farahn and Arshad al-Islami. Qom: Sazman Pagh and Ansharat; 1985. p.294. [Persian]
7. Parvin KH, Aslani F. Fundamentals and Buildings of Basic Rights. Tahrn: Published by the University of Tehran; 2012. p.22-23.
8. Jacques D. Onnedieu de Vabre: L'Erat,puF. Beirut: Que Sais-Je; 1996. p.21.
9. Hashemi SM. Human Rights and Azadaihai Basic. Tahrn: Inharat Mizan; 2012. p.185. [Persian]
10. Jean G, Erique G. Droit constitutionnel et institutions politiques. 22eme ed. Paris: Justice Publishing; 2008. p.54.
11. Hashemi SM. Fundamental Rights and Political Structures. Tehran: Mizan Publications; 2011. p.79-80. [Persian]
12. Mousavi Moghadam SR. Collection of works of Imam Khomeini Conference and the realm of religion "Human dignity": Collection of articles. Tehran: Orouj; 2007. p.54. [Persian]
13. Hashemi SM. Human Rights and Political Freedoms. Tehran: Mizan Publications; 2012. Vol.2 p.96. [Persian]
14. Tabatabai Motameni M. Public Freedoms and Human Rights. Tehran: University of Tehran; 2003. p.135. [Persian]
15. Parvin KH. Human Rights from Perspective to Action. Tehran: Mizan Publications; 2016. p.243. [Persian]
16. Mousavi Bojnourdi SM. Citizenship Rights from the Viewpoint of Imam Khomeini (RA). *Matin Research Journal* 2013; 15(61): 1-24. [Persian]
17. Parvin F. Citizenship Rights in the Prophetic Tradition in Iranian Law. *Andisheh Hozeh Magazine* 1999; 72(5): 89-118. [Persian]
18. Tahan Nazif H, Tahmasebi MH. The Role of the Prosecutor in Protecting Public Rights and Freedoms in Iranian Criminal Law. *Judgment Quarterly* 2018; 4(1): 309-326. [Persian]
19. Moradi Berlian M. Specialized seminar both on and off, both in and out of the public system. Tehran: Judiciary Research Institute; 2017. p.12. [Persian]
20. Marquez Tahghigate Kgoueh Kgazaeyeh, an Introduction to the Responsibility of the Judiciary in Reviving Public Rights with Emphasis on the Duties of Public Organizations and Institutions. 1st ed. Tehran: Press and Publications Center of the Judiciary; 2015. p.47. [Persian]
21. Tangestani MQ, Moradi Berlian M, Mehraram P. Discourses on the Prosecutor's Office and the Restoration of Public Rights. 1st ed. Tehran: Judiciary, Press and Publishing Center; 2018. p.94. [Persian]